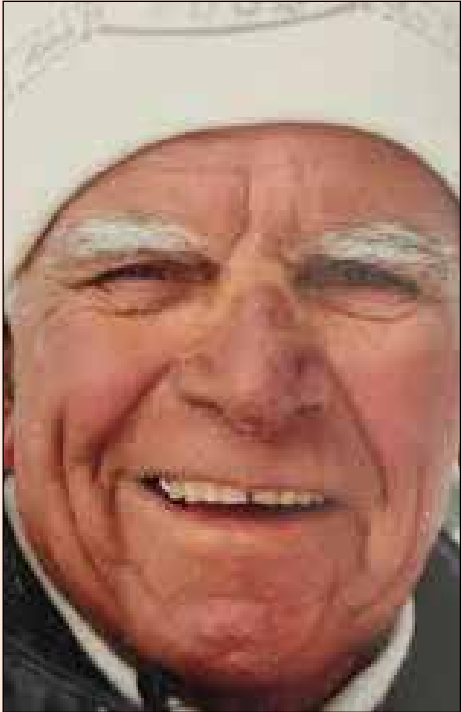




**مرحوم کاظم گیلانپور علاوه بر ورزشی نویسن بودن ورزشکار بود واسکی و کوهنوردی را به صورت حرفه‌ای دنبال می کرد**

تألیف نمودم که آن را برای افراد غیرکوهنورد یک داستان جالب حقیقی زنده و برای کوهنوردان یک درس مفید و بزرگ شناختم.»

اما غیر از ورزش‌های کوهی و برفی، گیلانپور در راه‌اندازی مهم‌ترین نشریه تاریخ ورزش کشور نیز نام ماندگاری بجا گذاشت. دو سال بعد از کودتای سال ۱۳۳۲ ورزش هنوز از جایگاهی برخوردار نبود که جلد روزنامه‌ها و مجله‌ها را فتح کند. آن روزها تمام بود و نبود سرویس ورزشی روزنامه کیهان، در چند ستون محقر در صفحات لای‌اش بود که به دست دو جوان صاف و ساده‌دل اداره می‌شد؛ یک بوکسور بازنشسته که خبرهایش را چپرچلاق می‌نوشت (آقامنصفی) و یک جوان اهل ادب به نام صدرالدین الهی (معروف به صدرل) که خبرهای او را چکش‌کاری می‌کرد تا در گوشه‌ای پرت از صفحات داخلی چاپ شود. همان صدرالدین که بعدها به استاد ادیب روزنامه‌نگاری در دانشکده ادبیات تبدیل شد وقتی خبر فتح اورست تحت عنوان «فاتحین بام دنیا» را خواند یک روز با مراجعه به انجمن تربیت‌بدنی به دیدار مرد جدی و خشک و عبوسی رفت که کسی خنده‌هایش را ندیده بود. او که به تازگی از دوره آموزشی اسکی و کوهنوردی در فرانسه بازگشته بود به صدرل گفت که سفرنامه «تنسینگ» را درباره صعود به اورست، از زبان فرانسه به فارسی ترجمه کرده است و صدرل این خبر را در آسمان قاپید. وقتی ترجمه صعود به اورست را در صفحه ورزشی کیهان چاپ کردند مردم پاورقی را بلعیدند و از همان‌جا بود که آن مرد عبوس و صدرل و آن بوکسور بازنشسته، یک تیم کوچک ژورنالیستی در کنار هم ساختند که به رویاهای بزرگی درباره انتشار نشریه حرفه‌ای ورزشی ختم می‌شد. حالا در همان روزها که نبرد تن‌به‌تن کیهان و اطلاعات در سبقت گرفتن از هم ورد زبان‌ها بود و مؤسسه اطلاعات با انتشار دو نشریه پرطرفدار (اطلاعات هفتگی و روزنامه فرانسوی «ژورنال دو تهران») فاز سبقت



**کاظم گیلانپور سردبیر پیشین مجله کیهان ورزشی روز چهاردهم فوریه سال ۲۰۱۷ در «آندورا» جایی که سال‌ها به تعلیم ورزش اسکی مشغول بود چشم از جهان فروبست**

فدراسیون در اختیار کوهنوردان بگذارد (هنوز بعضی از کوه‌پیمایان کوله‌پشتی‌های آنتیک ۳۰ تومانی فدراسیون او را به یادگار دارند). گیلانپور -متولد سال ۱۳۰۳ در تهران- تمام عمر خود را در یک عشق توصیف‌ناپذیر به کوه و کوهنوردی گذراند و بعدها به عنوان نخستین آموزگار و نویسنده مجرب این دو رشته ورزشی در ایران جاپایی برای خود باز کرد. او در اسفند ۳۲ در حالی که کاپیتان تیم‌های کوهنوردی و اسکی ایران بود پس از پشت سر گذاشتن دوره‌های مربیگری در فرانسه به وطن بازگشت. ۱۸ اسفند ۱۳۳۲ در حالی که چندماهی از کودتا علیه دولت مصدق می‌گذشت کاظم آقا بلافاصله پس از بازگشت از فرانسه، در جایگاه دبیر فدراسیون کوهنوردی نشست و یک سال بعد نخستین دوره تربیت مربی کوهنوردی در ایران را برگزار کرد (۱۳۳۳). او با همین کارش، هزاران مربی و قهرمان در رشته‌های کوهنوردی، اسکی، سنگ‌نوردی، برف و یخ و غارنوردی تربیت کرد. نخستین تله‌اسکی ایران به پیشنهاد گاستون کانپار فرانسوی -نخستین مربی خارجی که برای آموزش اسکی به ایران آمد- به وسیله انجمن تربیت‌بدنی ایران از کارخانه پوما خریداری شد و در تپه‌های تلو نصب و افتتاح شد (۲۹ دی ۱۳۲۹). کاتپار که دو سال قبل از آن، نخستین تیم ملی اسکی ایران را ساخته بود در اولین اعزام اسکی‌بازان ایران به اردوهای خارج از کشور کاظم گیلانپور را نیز دعوت کرد. ساخت اولین جاپناه یا پناهگاه کوهنوردی در ایران نیز به همت او صورت گرفت و «پناهگاه اسپیدکمر» در ارتفاعات شمالی تهران در سال ۱۳۲۶ با پشتکار کوهنوردان وقت به سردستگی گیلانپور در ارتفاع ۲۸۱۰ متری بین راه اوسون و قله توجال ساخته شد. چنین شد که گیلانپور بعدها پدر کوهنوردی فنی و نوین ایران محسوب شد و در مدخل «شناسه»‌اش با چنین عباراتی مواجه شدیم: «دارای لیسانس حقوق، مسلط به زبان‌های انگلیسی و فرانسه، فارغ‌التحصیل مدرسه کوهنوردی (شامونی)، نویسنده، مترجم، مفسر ورزشی، مدیر و راهنمای فدراسیون‌های کوهنوردی و اسکی در ایران و اروپا، دارنده مدال کشوری به علت رشادت و قهرمانی، نخستین مربی کوهنوردی کشور، آموزگار و مربی تمام مربیان کوهنوردی و پایه‌گذار کوهنوردی علمی و سنگ‌نوردی در ایران.» او از نخستین ایرانیانی بود که راه قسمت شمالی علم‌کوه -از طریق سیاه‌سنگ- را به همراه دوستانش محمد پروری و جلیل کتیبه‌ای گشود و پس از این برنامه، علم‌کوه بیشتر مورد توجه کوهنوردان ایران قرار گرفت (۱۳۲۸).

گیلانپور ابتدا در سازمان «اصل چهار» و سپس در انجمن تربیت‌بدنی ایران کار می‌کرد که به پیشنهاد صدرالدین الهی کتاب «پیروزی بر اورست» را ترجمه کرد و آنگاه به دعوت او به کیهان رفت تا برای بنیانگذاری نخستین مجله حرفه‌ای ورزشی از گروه نشریات کیهان تلاش کنند. اگرچه در ابتدای راه به عنوان مدیر داخلی این مجله برگزیده شد اما بعدها تا سال‌های سال سردبیر و مالک‌الرقاب این نشریه اصیل بود. در این دوره است که دیگر از جگرنویسی و آرمان‌گرایی دوران آقای دری خبری نیست اما همچنان این نشریه مرجع است. نخستین اثر کاظم گیلانپور در حوزه ترجمه کتاب «پیروزی بر اورست» بود که بعد از صعود موفقیت‌آمیز «هیلاری و تنسینگ» به بلندترین قله جهان (۱۹۵۳) به نگارش در آمد و خوانندگان پرشماری یافت. گیلانپور در این کتاب تلاش‌های طاق‌فرسای کوهنوردان زبده جهان را در طول یک قرن که برای تسلیم کردن اورست، خواب و خوراک نداشتند و گاه حتی جان‌شان را بر سر این هدف گذاشتند مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. او در ترجمه اثر، با نثر ساده و بی‌تکلف خود نشان داد که کوهنوردان برای تسلیم قله‌های مرتفع جهان چه جان‌های گرانبهایی را بر طبق اخلاص گذاشتند: «کتاب «پیروزی بر اورست» را از آن‌رو ترجمه و

در آوردند اوقات فراغت خود را در آن کلوپ طی می‌کردند. آنها منیر را با القابی چون زنی دلیر و شجاع، لاغراندام، متوسط‌القامه، چست و چالاک و متین و موقر معرفی می‌کردند و از شجاعت و روشنفکری و اصالت او قصه‌ها می‌گفتند. کتاب «کلبه عمو تم» که خانم مهران ترجمه‌اش کرده بود برنده جایزه اول ترجمه سال شد اما او آنقدر فروتن و بی‌نیاز بود که حتی در مراسم حضور نیافت و از گرفتن مبلغ ۵۰۰ تومان جایزه‌اش نیز امساک ورزید: «من برای جایزه و نمایش، کتاب ترجمه نکردم. می‌خواستم خدمتی به فرهنگ کشورم بکنم، نه اینکه نامم را سر زبان‌ها بیندازم.» خانم مهران بعدها کتاب‌های «فن ورزش» را تألیف و انتشارات امیرکبیر به چاپ رساند. او سپس اثری به نام «ما و فرزندان ما» ترجمه و برای چاپ به انتشارات امیرکبیر سپرد. بعدترها کتاب «رانده شده» اثر المار گرین و «انسان گرسنه» و «انسان‌ها و خرچنگ‌ها» اثر ژوزوئه دوکاسترو را ترجمه کرد و باز در امیرکبیر به چاپ رساند. و سپس کتاب «جهان سوم و پدیده کم‌رشدی» اثر ایولکست، «خیالپردازی یا نابودی» اثر رنه دومن و «سرگشته راه حق» اثر نیکوس کازانتاکیس را ترجمه کرد. منیرخانم در اردیبهشت سال ۱۳۲۹ تیم بوکس گالاتاسرای ترکیه را به ایران دعوت کرد که آنها از راه زمینی به ایران آمدند و به شدت مورد استقبال جامعه قرار گرفتند. تیم ایران در این مسابقه کالا را شکست داد. منیر مهران در آذر همین سال تیم ملی کشتی ایتالیا را برای مسابقه با تیم نیرو و راستی به ایران دعوت کرد تا با بچه‌های نیرو و راستی پنجه در پنجه شوند. این مسابقه در سالن سیرک خیابان فردوسی مقابل بانک ملی برگزار شد و تیم ایران به رهبری آقابلور این مسابقه را برد.

## کاظم گیلانپور خانه‌ای در اورست

مرد ۹۲ ساله‌ای که دو سال پیش در غربتی پر از برف جان داد و خبر مرگش در هیچ رسانه‌ای انعکاس نیافت یکی از تأثیرگذارترین مردان مطبوعات ورزشی ایران بود. نخستین کاپیتان تیم ملی اسکی ایران، نخستین معلم حرفه‌ای کوهنوردی و نیز یکی از بنیانگذاران مجله تأثیرگذار کیهان‌ورزشی در دهه سی بالاخره به آرزویش رسید و در کوهستان‌های پربرف دراز به دراز افتاد. مردی که در اولین شناسایی پیست اسکی دیزین (اوایل دهه چهل) و نیز در تشکیل اولین فدراسیون اسکی ایران که حکم دبیرکلی را در جیبش داشت برای توسعه ورزش‌های مدرن و شیکی مثل اسکی و کوهنوردی و دوچرخه‌سواری تقریباً از جان و دل مایه گذاشت و نیز در دوره سردبیری‌اش در تأثیرگذارترین نشریه تاریخ -کیهان‌ورزشی- به توسعه‌یافتگی ورزش کشورش کمک کرد.

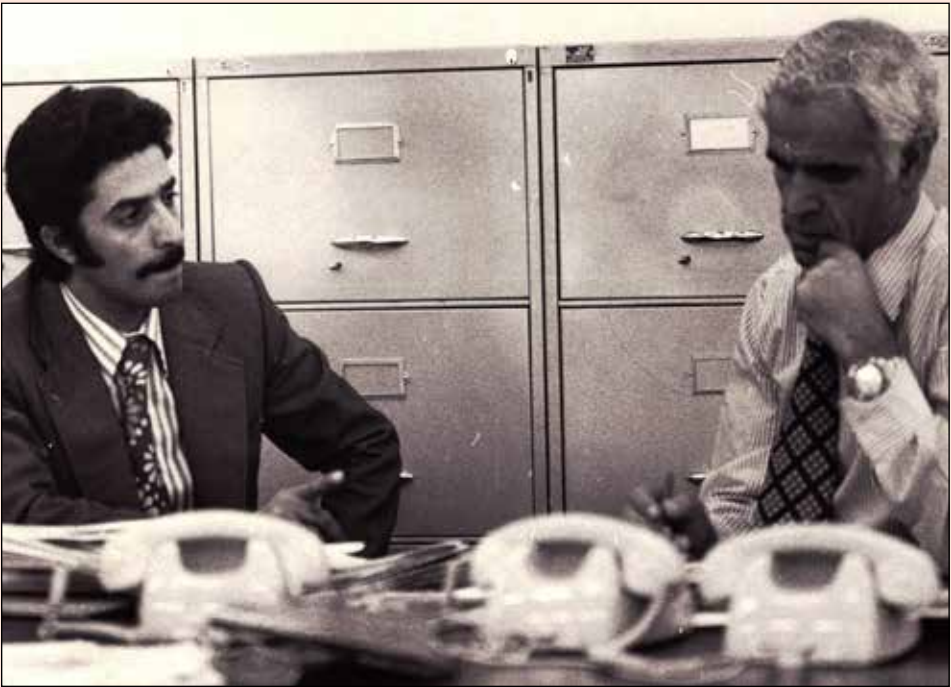
مجموعه پیست بین‌المللی اسکی دیزین که نیم‌قرن است آبروی اسکی کشور به شمار می‌رود در سال‌های ابتدایی دهه چهل توسط او شناسایی شد. آن روزها کاظم آقا سرپرستی یک گروه خارجی را داشت که به دنبال اکتشاف معدن در بخش البرز مرکزی بودند اما چشم تیزبین کاظم آقا دنبال مکانی مناسب برای ورزش مورد علاقه‌اش اسکی بود و چنین شد که این منطقه را برای اسکی مناسب تشخیص داد و چنان دل به آن بست که تا زمانی که در ایران ساکن بود روی آن احساس مالکیت می‌کرد و با رؤسای ورزش کشور برای تصاحبش به نبرد تن‌به‌تن می‌پرداخت و این درگیری در کیهان ورزشی‌های دوران انقلاب به اوج رسیده بود.

کاظم گیلانپور که خود اسکی‌بازی قهار و کوهنوردی حرفه‌ای بود در نیمه اول دهه سی دبیر فدراسیون کوهنوردی و اسکی ایران شد و تصمیم گرفت که برای نخستین‌بار وسایل کوهنوردی را به قیمت ارزان و قسطی از طرف

از کتاب گرهارد کورز) و این نشان می‌داد که راه ابداعی آنها از راه بقیه جراید متفاوت است. آرام آرام وصف مهران به خارج از مرزها رفت و مسئولین ورزش ترکیه و عراق از او و تیمش دعوت می‌کردند که به آنجاها سفر کند و تجاربش را با آنها در میان بگذارد و نیز لایه‌لای مذاکرات، ورزشکاران دو کشور پنجه در پنجه شوند. اولین سفر خارجی‌شان به عراق و بین‌النهرین در تابستان ۱۳۲۵ بود و سال بعدش سر از ترکیه درآوردند. روشنفکری این مرد در فضای مردسالار دهه ۲۰ از آنجا مشخص می‌شود که به همسرش نقشی تعیین‌کننده در کلوپ و نشریه می‌دهد و در مقاله‌ای عنوان «افتخار من» را به منبرش اعطا می‌کند. جامع‌الاطرافی مهران در این نکته نمود داشت که او همه رشته‌ها را در نشریه‌اش پوشش می‌داد. کشتی و وزنه‌برداری به عنوان گل سرسبد نشریه و نیز ترویج رشته‌هایی چون غارنوردی و کوهنوردی را برای نسل جدید به صورت عملیاتی آموزش می‌داد. مثل صعود ده روزه‌اش به قله دماوند و نصب پرچم ایران که اهتزاز پرچم در قله‌های ایران را مد کرد (تابستان ۱۳۱۹) و صعودهای دسته‌جمعی به غارهای شاپور کازرون (فروردین ۱۳۲۳) و غار مغان (تابستان ۱۳۲۴) واقع در نیشاپور و مشهد با یک گروه ۷۰ نفری آوازه این رشته‌ها را سرزبان‌ها انداخت. مهران در مدیریت باشگاه معتقد به کارگروهی بود و به همین خاطر بسکتبال را به حسین کاراندیش سپرده بود، بدنسازی را به ابراهیم باقریان، شمشیربازی را به هوشنگ خرمی، وزنه‌برداری را به سروان معینی، ژیمناستیک را به محمود اعتمادی و کشتی را به آندره گوالویچ نقاش و عکاس مشهور. او که در طراحی لوگو و صفحه‌آرایی و شمایل‌تراشی و جلد بستن نیز غریزه‌ای غریب داشت بیش از ۷۵ درصد طرح‌های استفاده شده در نشریه نیرو و راستی (طی سال‌های ۲۶-۱۳۲۲) را با دست‌های هنرمند خود کشید. مهران در هنر دستی رنگ زدن عکس‌ها نیز چنان استاد بود که انگار تکنولوژی چاپ عکس رنگی را چند دهه زودتر کشف کرده است.

از دیگر رشته‌هایی که ترویج کرد ورزش پرورش‌اندام بود که تا پیش از ورود ورزش‌های سوئدی و اسپورت در ایران جایگاه چندانی نداشت و گاه تنها در میان پهلوانان باستانی کار زورخانه‌ها نمودی کم‌رنگ داشت. بدن‌هایی که در سایه بلند کردن وزنه‌های گلابی شکل ۱۶ و ۳۲ کیلویی -که پهلوانان برای زورآزمایی و نمایش، آنها را با یک انگشت یا یک دست بلند می‌کردند- ساخته شده بودند و این در حالی بود که مهران وقتی تصمیم به برگزاری اولین دوره مسابقات پرورش‌اندام در تهران گرفت (۱۳۲۴) تماشاخانه دهقان واقع در خیابان لاله‌زار غلغله شد و تماشاگران در دو قسمت زیبایی‌اندام (آپولون) و بخش حجیم که «هرکول» نامگذاری کرده بود زیبا‌اندام‌ها را دیدند. در روزهای اول راه‌اندازی پرورش‌اندام در ایران بخشی از مردمان سنت‌گرا و روشنفکر علیه این رشته موضع می‌گرفتند اما مهران با پرداختن به این فلسفه که «ما بدن‌های زیبا را در سایه افکار زیبا دوست داریم» حمله آتشبارها به این رشته را متوقف کرد. زوج مهران‌ها مجله نیرو و راستی را به عنوان پلی برای آشنایی ورزشکاران کشور با رویدادها و علوم روز ورزش جهان منتشر می‌کرد. منیرخانم که در مدرسه ژاندارک درس می‌داد با تهیه و ترجمه مجلات ورزشی خارجی در نیرو و راستی باعث علم‌اندوزی ورزشکاران می‌شد.

کلوپ و جریده نیرو و راستی یک دهه تمام نفس کشید و خوشفکری منیر در آن بود که باشگاهش را نه تنها تبدیل به پاتوق و پرورشگاه قهرمانان بزرگ ایران کرده بود که آنجا محل ملاقات نویسندگان و مترجمین گرانسنگی نیز بود که در کنار ورزش، تبادل افکار می‌کردند. محمدجعفر محجوب و محمود تفضلی و دکتر آریانپور (مؤلف کتاب‌های جامعه‌شناسی و فلسفی) که آن زمان از دانشجویان دانشگاه تهران بودند و بعدها کتاب‌های بسیاری را به نگارش



**کاظم گیلانپور و پرویز زاهدی در یک قاب**